



دیدگاه خوارج در زمینه‌ی تفسیر نصوص قرآن

پوهنوال عبدالمنان ابوعمر و

دیپارتمنت تعلیمات اسلامی پوهنخی شرعیات پوهنتون بدخشان

a.aboamar2023@gmail.com

0009-0005-3307-2486

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

پوهنمل عبدالعزيز نظری

دیپارتمنت تعلیمات اسلامی، پوهنخی شرعیات پوهنتون بدخشان

a.nazari1441@gmail.com

۰۰۹-۰۰۰۸-۲۹۱۰-۶۲۸۶

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

در اثر انقطاع سلسله آمدن پیامبران، بشریت در گمراهی گسترده دست و پا می زد. بنابر این الله متعال برای نجات بشریت و برای رسیدن به سعادت دو گیتی، محمد-صلی الله علیه وسلم- را به عنوان امین وحی انتخاب کرد و کتاب روشن گری را بر وی نازل کرد؛ تا به وسیله‌ی آن پیروان خویش را به راه‌های سلامتی هدایت کند. مسلمانان آن عصر بعد از صیقل شدن، حقیقت قرآن را درک و به آن عمل کردند. پس از آنان جانشینان شدند که در دین به فرقه‌هایی تقسیم شدند و از ایشان کسانی بودند که از هدایت قرآن غافل و در مسیر گمراهی قرار گرفتند و در فهم نصوص قرآن، از روش سلف صالح پیروی نکردند؛ چون خوارج نصوص قرآن را به غیر مقصدش تفسیر کردند و روش آنان در تفسیر نصوص قرآن حاوی خودسری، تسلط عقیده، اندیشه و سطحی نگری بود. روی همین کوشیدند از قرآن شاهی بر حقیقت دیدگاه بدعی خود استناد و نصوص قرآن را مطابق میل خود تفسیر کنند. در این مقاله دیدگاه خوارج در زمینه‌ی تفسیر نصوص قرآن از متون تفاسیر و غیره به این هدف روی دست گرفته شده است که گروهی از مردم عصر حاضر بدون ژرف نگری و بدون رعایت قواعد تطبیق میان نصوص متعارض در ظاهر، برخی نصوص قرآن را خوراج گونه‌ی تفسیر کردند، این گونه تفسیر با شریعت مخالفت دارد. خواننده گان بتوانند از این طریق از شر چنین تفسیر نجات یابند. در تکمیل نگارش این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از ابزار کتاب‌خانه تهیه گردیده است.

کلید واژه‌ها: تفسیر، خوارج، عقاید، فرق، موقف، نصوص قرآنی

The Kharijite Perspective on the Interpretation of Qur'anic Texts

Author
Email
Orcid

Abdul Manan Abuamar
Department of Islamic Studies, Faculty of Sharia, Badakhshan University
a.aboamar2023@gmail.com
0009-0005-3307-2486

Author
Email
Orcid

Abdul Aziz Nazari
Department of Islamic Studies, Faculty of Sharia, Badakhshan University,
Faizabad.
a.nazari1441@gmail.com
6286-2910-0008-009

Abstract

With the cessation of the chain of prophets, humanity was plunged into widespread misguidance. Therefore, the Almighty Allah chose Muhammad (peace be upon him) as the trusted bearer of divine revelation, and revealed the enlightening book to him, so that through it, he could guide his followers toward paths of peace and salvation. The Muslims of that era, after being spiritually refined, comprehended the truth of the Qur'an and acted upon it. After them, their successors arose, who divided into various sects within the religion. Among them were those who became heedless of the Qur'an's guidance and strayed into misguidance, failing to follow the interpretive method of the righteous predecessors (Salaf al-Salih) in understanding its texts. One such group, the Kharijites, misinterpreted the Qur'anic texts, diverting their meanings from the intended purposes. Their approach to interpreting Qur'anic texts was characterized by rigidity, dominance of their ideology, and superficial understanding. Consequently, they endeavored to extract evidence from the Qur'an to justify their heretical views, interpreting its texts according to their desires. This article examines the Kharijite perspective on interpreting Qur'anic texts, drawing from commentaries and other sources, with the aim of addressing a contemporary phenomenon in which certain individuals, without deep reflection and without adhering to the principles of reconciling seemingly contradictory texts, interpret some Qur'anic verses in a manner similar to the Kharijites. Such interpretations are in conflict with Islamic law, and this study seeks to provide readers with the tools to avoid falling into the traps of these misleading interpretations. In the completion of this article, the library research method was employed.

Keywords: Tafsir, Kharijites, beliefs, sects, stance, Qur'anic texts

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، الَّذِي أَرْسَلَهُ رَبُّهُ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسَرَاجًا مُنِيرًا.

در میان مسلمانان کسانی بودند که نصوص قرآن را به میل نفس، عقل و اثبات دیدگاه‌های خود تفسیر کردند و از روش صریح و درستی که سلف صالح در فهم قرآن در پیش گرفته بودند، پیروی نکردند. پس خوارج و امثال آن‌ها نصوص قرآن را به غیر مقصدش تفسیر کرده و در توضیح متون آن مسیری را در پیش گرفتند که حاوی خودسری، ظاهر نگری بود و آن‌چه آن‌ها را در این مسیر پر پیچ و خم از رهنمود قرآن دور کرد، تسلط عقل، عقیده و مذهب بر ذهن آنان بود. گروه خوارج و مانند آنان تلاش کردند که از قرآن گواه بر حقانیت عقاید فاسد خود بگیرند و نصوص صریح قرآن را پشت سر بیندازند؛ تا اساس نظریات خود را بر آن استوار بسازند. سر آن‌جام دانشمندان تفسیر قرآن کریم به ردّ این تأویلات پرداختند، آن‌ها با زبان و قلم در رفع و ابطال این شبهات کوشیدند. این مقاله دارای چکیده، مقدمه، سخن کلی در مورد خوارج، خوارج و دیدگاه آنان در تفسیر قرآن کریم، مشهورترین گروه‌های خوارج، خاتمه و فهرست منابع می‌باشد.

تبیین مسأله

نخست باید دانست که الله متعال بعد از انقطاع سلسله‌ی آمدن پیامبران و وحی الهی، برای هدایت انسان‌ها رسول الله-صلی الله علیه وسلم- را انتخاب نمود و قرآن کریم را به عنوان رهنمایی امت نازل فرمود، رسول الله-صلی الله علیه وسلم- قرآن را طبق دستور الله-جل جلاله- تفسیر کرد، هم چنان صحابه کرام، تابعین، تبع تابعین به پیروی از رسول الله-صلی الله علیه وسلم- تفسیر و بیان نمودند، در صورت اشکال و پیچیدگی با یکدیگر مراجعه می‌کردند. اما بعدها، مردم در عصر‌های بعدی به فرقه‌هایی تقسیم شدند، بدعت‌هایی را در دین ایجاد کردند، نصوص قرآن را طبق میل و عقل خود تفسیر کردند. این گونه تفسیر نمودن نصوص قرآن در عصر حاضر در میان دسته‌های کم دانش نیز وجود دارد که آنان به تفاسیر معتبر، متخصصان آن مراجعه نمی‌کنند، با خواندن ترجمه‌ی چند آیت و یا با مطالعه کردن چند چپتر، خود را مفسر و بی نیاز می‌پندارند و سطحی نگری می‌کنند، بالاخره در مواردی نصوص آیات قرآن کریم را طوری توجیه و تفسیر می‌کنند که مقصد نصوص آیات نبوده، هم چنان نظریات شان برخلاف دیدگاه اهل سنت و جماعت توجیه می‌شود. بنا بر این در تفسیر نصوص قرآن کریم باید روش فهم سلف صالح در پیش گرفته شده و از آن پیروی شود. هم چنین، باید به متخصصان تفسیر قرآن کریم مراجعه کرد؛ در غیر این صورت، توجیهات نادرست نصوص قرآن کریم در جامعه گسترش یافته و موجب گمراهی خواهد شد.

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: دیدگاه خوارج در قبال تفسیر نصوص قرآن کریم چیست؟

پرسش‌هایی فرعی

۱. خوارج چگونه گروهی هستند؟

۲. آیا خوارج به طور واقعی در تفسیر نصوص آیات به بی‌راهه رفتند؟

۳. اساس و متکای خوارج در تفسیر قرآن کریم چیست؟

اهداف تحقیق

در تحقیق این اثر علمی اهداف زیر در نظر گرفته شده است:

۱. بیان دیدگاه خوارج در تفسیر نصوص قرآن و ابطال آن بنا بر دلایل؛

۲. بر ملا ساختن توجیه و تفسیر نا درست نصوص قرآن برای خواننده‌گان و بر حذر داشتن آنان از روی آوردن به چنین تفسیر.

اهمیت تحقیق

تحقیق این مقاله از اهمیت و یژه برخوردار است؛ زیرا پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در روایات متعدد از خوارج یاد آور شده و فرمودند که: خوارج در آخر زمان ظهور می‌کند، بل که در آخر زمان بیشتر می‌شود، حتی بقایا شان از دجال اتباع می‌کنند. بدون شک فتنه خوارج بزرگترین فتنه‌هاست؛ چون با فهم و برداشت باطل شان از نصوص قرآنی قتل خلیفه مسلمانان را مباح الدم قرار دادند و به سبب سطحی نگری شان در نصوص آیات قرآن کریم و تکیه زدن بر عقل و تعصب مذهبی، آیات و احکام بی‌شماری را نادیده گرفتند و بر خلاف آن‌ها عمل کردند و از فهم سلف صالح پیروی نکردند. با توجه به نکات فوق، نیاز است که از اعتقادات خوارج و روش استناد شان بحث صورت گیرد؛ تا سبب روشنگری، هدایت، حفظ معتقادات اهل سنت و جماعت، بر حذر داشتن جوانان عصر حاضر از توجیه نادرست خوارج گردد و هم چنین دفاع از واقعیت‌های حقیقی و منهج درست و سالم از و جیهی هر مسلمان می‌باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

شاید در رابطه به خوارج اثر ویژه‌ی نوشته شده باشد، ولی ما نیافتیم، اما مفسران در حین تبیین نصوص آیات قرآن کریم، محدثان هنگام شرح احادیث و علمای علم عقیده، پیرامون تعریف خوارج، معتقادات و اندیشه‌های آن‌ها بحث‌های دارند، هم‌چنان کتابی به نام (جزء حدیثی فی احادیث الخوارج از عبد الباسط) مؤلف این کتاب در کتاب اش احادیثی که ارتباط به خوارج داشت آن‌ها را جمع‌آوری کرده و توضیح داده است و کتابی به نام (التفسیر و المفسرون از ذهبی) علامه ذهبی در کتاب خود از روش مفسران، تفاسیر جعلی، ضعیف، اسرائیلیات و تفاسیر فرقه‌های مختلف

از قبیل خوارج و غیره به شکل وسیع پژوهش کرده است. اما آنچه که در این مقاله تحقیق شده فقط دیدگاه خوارج در قبال تفسیر نصوص قرآن کریم و برخی موضوعاتی که ارتباط نزدیک بر آن دارد، به شکل فشرده به زبان ملی آن‌جام شده، اما سایر دانشمندان در ضمن مباحث خود، از خوارج، معتقدات و روش استدلال آنان از نصوص قرآن، تحقیقاتی داشتند، اما همه‌ی آن‌ها به زبان عربی بوده است، دریافت و دانستن آن برای تعداد زیادی دشوار می‌باشد. بیشترین مطالب این مقاله از کتاب: (التفسیر و المفسرون) و (جزء حدیثی فی احادیث الخوارج) گرفته شده است.

روش تحقیق

در نگارش و تحقیق این مقاله از روش تحلیلی - توصیفی استفاده صورت گرفته است و در تهیه‌ی این پژوهش فعالیت‌های زیر آن‌جام شده است:

۱. نصوص قرآنی که خوارج برای اثبات ادعای خود استناد کرده‌اند تذکر داده شده است.
۲. یادآوری از روش استدلال خوارج از نصوص پیرامون افکار شان.
۳. از منابع معتبر استفاده شده است و بین قوس سال چاپ، جلد اگر جلد متعدد باشد و صفحه کتاب تذکر یافته است و در صورت که سال چاپ نباشد بین قوس از رمز حرف (ب ت) استفاده شده است.
۴. منابع و موارد دیگر مطابق رهنمود مقاله تنظیم گردیده است.
۵. این مقاله حاوی چکیده، کلید واژه‌ها، مقدمه، بدنه موضوع، نتیجه و فهرست منابع می‌باشد.

نتایج و یافته‌ها

از لا بلای این تحقیق در می‌یابیم که سعادت دنیا و آخرت در پیروی سلف و صالح نهفته است، تفسیر نصوص آیات قرآن کریم بدون رعایت اصول تفسیر سلف صالح، تفسیر و تاویل آن مطابق به عقل و اندیشه و هم‌چنان تنها ظاهر نگری در آن. این همه سبب گمراهی، تحریف قرآن و ریختن خون مسلمانان، تکفیر و خوردن مال مسلمانان به روش غیر شرعی می‌گردد.

سخن کلی در مورد خوارج

پس از کشته شدن عثمان -رضی الله عنه- یاران علی -رضی الله عنه- با شوق مردم را سوی وی فرا خواندند؛ تا این‌که مسلمانان با او بیعت کنند و ایشان خلیفه‌ی آن‌ها شوند، اما بیعت با او تمام نشده بود که سه نفر از اصحاب ارشد به مناقشه برخاستند؛ زیرا معتقد بودند که حق با او نیست و این اصحاب عبارت‌اند از: معاویه بن ابو سفیان، طلحه بن عبدالله و زبیر بن عوام -رضی الله عنهم-

علی-رضی الله عنه- طرفدارانی داشت و معاویه -رضی الله عنه- نیز طرفدارانی داشت. جنگ‌های شدیدی بین دو تیم درگرفت. بعد از ختم جنگ، حَکَمِین یعنی یک داور از طرف علی-رضی الله عنه- و داور دیگری از طرف معاویه-رضی الله عنه- تعیین شد؛ تا موضوع از این طریق حل و فصل گردد. (ذهبی، ب ت: ۲/۲۲۲).

پذیرش اصل حکمیت از سوی علی-رضی الله عنه- اولین عامل شکاف در لشکر و حزب او بود، چنان‌که برخی از طرف داران او حکمیت را اشتباه می‌دانستند، زیرا حق به جانب علی-رضی الله عنه- ظاهر است و در آن هیچ تردیدی نداشتند. و پذیرش حکمیت دلیل بر شک و تردید علی-رضی الله عنه- در مورد حق خلافت اوست، آن‌ها فقط در جنگ‌ها با او بودند زیرا معتقد بودند که حق با اوست، آن‌ها از مسأله‌ی حَکَمِیت راضی نبودند. بنا بر این علیه علی-رضی الله عنه- قیام کردند و نپذیرفتند که به سوی او برگردند مگر این‌که او به کافر بودن خود اقرار کند؛ زیرا وی حکمیت را پذیرفت و شروطی را که بین او و معاویه منعقد شده است را نقض کند. اما علی-رضی الله عنه- به این آرزوی آنان اجابت نکرد، سپس آنان در محل جمعی قرار گرفته و با صدای بلند گفتند: « لا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ ». "جز الله حاکم نیست. سرانجام پس از ناامیدی خوارج از برگشت علی-رضی الله عنه- به سوی آن‌ها و در خانه یکی از آن‌ها جمع شدند و با ایراد سخنرانی پرداخت و به آن‌ها گفت: به اصل خود پایبند باشند و از آن دفاع کنند و از آن‌ها خواست که از کوفه به روستای نزدیک آن به نام "حروراه" بروند و آن‌جا رفتند و عبدالله بن وهب راسبی را به فرماندهی خود گماشتند. جنگ‌های سختی بین خوارج و علی-رضی الله عنه- در گرفت که علی-رضی الله عنه- آن‌ها را شکست داد، اما آن‌ها را به طور کلی از بین نبرد. سرانجام آنان برای کشتن علی-رضی الله عنه- نقشه کشیدند، بالاخره عبدالرحمن بن ملجم او را به قتل رساند. خوارج در وقت ظهور دولت امیه قدرتمند بودند و آن را تهدید می‌کردند و با آن می‌جنگیدند تا این‌که نزدیک بود آن را نابود کنند. سپس دولت عباسیان آمد، بین آن‌ها و او نیز جنگ‌هایی در گرفت، اما در قوت اولیه خود نبودند؛ زیرا حرفشان متفرق و اتحادشان پراکنده شد و اقتدارشان ضعیف و قدرشان کم‌رنگ شد. (ذهبی، ب ت: ۲/۲۲۲-۲۲۳). (ابن عبدالبر، ۱۴۲۱-۲۰۰۰: ۲/۴۹۹).

در اتحاد خوارج، تخم تفرقه و تحزب‌گرایی سرایت کرد، پس تعداد احزاب آنان به بیست حزب رسید، اساس و عقیده هر حزب از هم تفاوت دارد، اما اساس همه شان بر دو چیز جمع می‌شود:

- ۱- تکفیر علی و عثمان -رضی الله عنهما-، حکمین، اصحاب جمل و همه کسانی که موافق حکم حکمین هستند.

- ۲- وجوب خروج و بغاوت علیه سلطان ستمکار. اصل سوم تکفیر مرتکب گناه کبیره است که دیدگاه اکثر خوارج می‌باشد. (ذهبی، ب ت: ۲/۲۲۳).

ابن حجر-رحمه الله- در تعریف خوارج می‌گوید: خوارج جمع خارجه است، یعنی گروه مبتدع هستند و براساس خروج شان از دین و خروج‌شان علیه بهترین مسلمانان به خوارج نامیده شدند. (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۲/۲۸۳).

منشأ بدعت آن‌ها: رافعی در شرح الکبیر روایت می‌کند که: آن‌ها علیه علی-رضی الله عنه- خروج کردند؛ چون معتقد بودند که او از کشته شدن عثمان-رضی الله عنه- خبر دارد و بر آن‌ها تسلط دارد، اما از آن‌ها قصاص نمی‌گیرد، یا به کشته شدن عثمان-رضی الله عنه- راضی بوده و یا با آنان موافقت داشته است. این همه بر خلاف اتفاق اهل علم است؛ زیرا آن‌ها به اتفاق می‌گویند: خوارج خون عثمان-رضی الله عنه- را مطالبه نمی‌کردند، بل که چیزهای را بر او تکذیب کردند و از او بیزاری می‌کنند و اساس آن این است که برخی از مردم عراق سیرت برخی از نزدیکان عثمان را انکار کردند، لذا به عثمان-رضی الله عنه- طعن کردند. (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۲/۲۸۳). خوارج به نسبت کثرت تلاوت قرآن و عبادت شان به قُرء شهرت داشتند، مگر قرآن را به غیر مرداش توجیه کرده و به نظرات شان تکیه می‌زدند، در زهد و فروتنی و غیره از حد می‌گذشتند؛ هنگامی که عثمان-رضی الله عنه- کشته شد، آن‌ها با علی-رضی الله عنه-، جنگ کردند و به کفر عثمان-رضی الله عنه- و پیروان وی اعتقاد داشته‌اند، به امامت علی-رضی الله عنه- باورمند و به کفر کسی که علیه علی-رضی الله عنه- از اهل جمل جنگیدند معتقد بودند و در رأس آن‌ها طلحه و زبیر-رضی الله عنهما- بود، طلحه و زبیر-رضی الله عنهما- پس از بیعت با علی-رضی الله عنه- به مکه رفتند و با عایشه-رضی الله عنها- دیدار نمودند و عایشه-رضی الله عنها- همان سال به حج رفته بود. (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۲/۲۸۳).

تصمیم گرفتند؛ تا قاتلان عثمان-رضی الله عنه- را بگیرند و به سوی بصره بیرون رفته و مردم را به آن فراخوانند و علی-رضی الله عنه- از موضوع آگاه شد و به سوی شان برآمد و حادثه‌ی جمل رخ داد، علی-رضی الله عنه- در جنگ جمل پیروز شد و در معرکه، طلحه رضی الله عنه- کشته شده و زبیر-رضی الله عنه- بعد از برگشت از حادثه کشته شد. (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۲/۲۸۳) و (عبدالباسط، ب ت: ۸۲-۸۳)

مشهورترین فرقه‌های خوارج

اول - ازارقه: آن‌ها پیروان نافع بن الازرق هستند و جز خودشان سایر مسلمانان را تکفیر می‌کنند، قربانی و ازدواج مسلمانان را حرام می‌دانند و ارث را در میان آن‌ها جایز نمی‌دانند و با آن‌ها به گونه‌ی مردم کافر (مشرک) رفتار می‌کنند. یا اسلام و یا شمشیر، دار و خانه‌ی آن‌ها دار جنگ هستند، کشتن زنان و اولاد آنان را روا می‌دارند و قائل به رجم مرد محصن نیستند، کسی که مردان پاکدامن را به زنا تهمت می‌کند برای مرد اتهام کننده حد، قائل نیستند، اما اگر کسی زنان را تهمت

به زنا کند به طور قطعی بر وی حد، جاری می‌شود و در مذهب آنان تقیه وجود ندارد. (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۱۷).

دوم - نجدات: آنها پیروان نجده بن عامر هستند و می‌گویند: نیازی نیست که مردم امام داشته باشند، بل که باید در میان شان انصاف داشته باشند. هرگا به امام نیاز ببیند تعیین می‌کنند و گرنه از تعیین امام صرف نظر می‌کنند. هم‌چنین کسانی که قائل به امامت نافع بن الازرق هستند، آنها را تکفیر می‌کنند و می‌گویند: همانا دین دو چیز است:

۱- معرفت الله-جل جلاله-معرفت رسول-صلی الله علیه وسلم- و تصدیق همه‌ی آنچه که آورده است، معرفت آن بر همه مکلف واجب است.

۲- جز آنچه که گذشت، مردم به اساس جهل تا اقامت حجت معذور پنداشته می‌شود. پس اگر چیزی را با اجتهاد خود حرام قرار دهد، وی معذور است و آنان گناه دروغ را بزرگ می‌پندارند و از جرم شراب نوشی و زنا فراتر می‌دانند. (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۲۱).

سوم- صفریه: پیروان زیاد بن اصفار هستند و می‌گویند: کسانی که گناه می‌کند مشرک هستند، ولی فرزندان و زنان مخالفان خود را نمی‌کشند و از صفریه کسی است که با این دیدگاه مخالفت کرده و می‌گوید: هر گناهی که در شرع حد داشته باشد، مرتکب آن مشرک و کافر نامیده نمی‌شود، بل که به همان جنایت نامیده می‌شود، چنان‌که گفته می‌شود: سارق، قاتل و قاذف... اما گناهان کبیره‌ی که در شرع حد معلومی ندارد، مانند اعراض از نماز و فرار از میدان معرکه، مرتکب این دو نوع، کافر و مومن نامیده نمی‌شود. (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۳۷) و (ذهبی، ب: ۲/ ۲۲۴). در میان آنها کسی است که می‌گوید: برای گناه کار به کفر قضاوت نمی‌شود، تا این که نزد حاکم برده شود و او را حد جاری کند و به کفر وی حکم کند. (ذهبی، ب: ۲/ ۲۲۳).

چهارم- اباضیه: آنها پیروان عبدالله بن ابا ض هستند که عادل ترین فرقه خوارج هستند و به معارف اهل سنت نزدیک، موافق هستند که مسلمانانی که مخالفان آنها هستند، نه مشرک هستند و نه مومن، بل که کافران هستند. شهادت مسلمانانی که از آنان مخالف هستند را روا می‌دانند و هم‌چنان ازدواج و ارث با آنها را جایز و قتل آنها را به طور پنهانی حرام می‌دانند، مگر بعد از اقامه حجت؛ چون جنگ جو با الله و رسول-صلی الله علیه وسلم- هستند، به دین حق ایمان ندارند، دارشان دار توحید است، به غیر از جای لشکران. از غنیمت های شان: اسب و سلاح را حلال می‌دانند، اما آنها غنایم طلا و نقره را حلال نمی‌دانند، آنها را برای صاحبش بر می‌گردانند. (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۳۳).

علامه عینی - رحمه الله - می‌گوید: روافض، اباضیه و برخی خوارج اعتقاد دارند که مومنان گناه کار در دوزخ همیشه می‌باشند، قرآن کریم این عقیده آنان را در موارد مختلف رد کرده است. (عینی، ب ت: ۱/ ۲۰۳).

دیدگاه خوارج در زمینه‌ی تفسیر نصوص قرآن کریم

تنوع فرق خوارج و تنوع مذاهب آن‌ها به طور طبیعی - آن‌ها به اسلام نسبت می‌شوند و به قرآن اعتراف دارند - که هر فرقه‌ی به دنبال بحث مبانی قرآن می‌باشد؛ تا اصول و آموزه‌های‌شان بر آن استوار باشد و این که قرآن را از روی اعتقادات‌شان بنگرند، پس آن‌چه را به نفع‌اش ببیند - حتی اگر ادعایی باشد - به آن تمسک و اعتماد می‌کند، اما آن‌چه را به غیر مصلحت‌اش ببیند سعی می‌کند تا به وسیله توجیه و تأویل از او کنار گیرد، به طوری که هنوز با نظرات و آموزه‌های او در تضاد باقی نماند. (ذهبی، ب ت: ۲/ ۲۲۵). هر کس تاریخ خوارج را بخواند و اندیشه‌های تفسیری آنان را بخواند، در می‌یابد که دیدگاه و اندیشه‌ی که دارند بر ذهن و عقول آنان سیطره یافته و آن را کنترل می‌کند، پس قرآن را از منظر اندیشه تفسیر می‌کنند و چیزی از آن نمی‌گیرند، مگر تا آن‌جا که از اصول آن‌ها حمایت کند و به آن‌ها بخواند. به طور مثال: می‌بینیم که اکثریت خوارج اتفاق دارند که مرتکب گناه کبیره کافر است و در آتش جهنم جاویدان می‌باشد، کتبی که در مورد خوارج تحقیق دارد از جمله ابن ابی حدید در کتاب "شرح نهج البلاغه" از آنان بحث نموده است و دلایل قرآنی خوارج را در موضوعات مختلف بیان کرده است، آنان در مورد مرتکب گناه کبیره دیدگاه خویش را مطابق قرآن بنا نموده‌اند. (ذهبی، ب ت: ۲/ ۲۲۵). همین بس است که ما از قرآن کریم آیاتی را که خوارج به آن‌ها استناد کرده‌اند برای خواننده گان قرار بدهیم و روش نظرشان را در مورد آن‌ها بیان کنیم، این آیاتی است که در این تحقیق به ما مربوط است، این‌ها نشان می‌دهد که خوارج تا چه اندازه در فهم متون قرآن، تحت تأثیر فرمان اندیشه و عقیده قرار گرفتند.

از آن جمله دلایل زیر است که تحت مطالعه قرار داده می‌شود:

الله - جل جلاله - می‌فرماید: **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ** {آل عمران: ۹۷}.

حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی برای رفتن بدان‌جا را دارند. هرکس کفر ورزد چه الله متعال از همه جهانیان بی نیاز است.

روش استدلال: می‌گویند: الله متعال در این آیت تارک حج را کافر خوانده است.

چنان که الله متعال می‌فرماید: **إِنَّهُ لَا يَتَّيَسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ** {یوسف: ۸۷}.

چرا که از رحمت الله جز کافران نا امید نمی‌گردند.

روش استدلال: می‌گویند: فاسق از جهت فسق اش و اصرار بر آن - از رحمت الله نا امید گشت و کافر شد.

از آن جمله این فرموده الله متعال است: **وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ** (المائدة: ۴۴).

هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است او و امثال او بیگمان کافرند. می‌گویند: هرکس مرتکب گناهی شود، حکم به غیر آن چه الله نازل کرده است، حکم می‌کند. یعنی: هرکسی که از الله متعال نافرمانی کند وی کافر است؛ زیرا آیت فوق، به کفر هر آن کسی که به غیر ما انزل الله فیصله می‌کند صراحت دارد و هر گناه کار در حقیقت حکم به غیر ما انزل الله کرده است. (زحیلی، ۱۴۱۸ هـ: ۶/ ۲۱۲).

چنان که می‌فرماید: **فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى، لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى، الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى** (اللیل: ۱۴-۱۶). من شما را از آتش هولناکی بیم می‌دهم که شعله ور می‌شود و زبانه می‌کشد. بدان داخل نمی‌شود و نمی‌سوزد مگر بدبخت ترین (انسان‌ها) همان کسی که (حق را) تکذیب می‌نماید و پشت می‌کند.

وجه استدلال: می‌گویند: با معتزله اتفاق کرده بودیم که فاسق به جهنم داخل می‌شود، پس باید او را کافر نامید.

الله متعال می‌فرماید: **{يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ}** (آل عمران: ۱۰۶).

روزی، روهای سفید و روهای سیاه می‌گردند. و اما آنان که روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می‌شود): آیا بعد از ایمان خود کافر شده‌اید؟ پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید عذاب را بچشید. روش استدلال: می‌گویند: جایز نیست که صورت فاسقان سفید گردند، بل که از جمله‌ی روهای سیاه قرار می‌گیرند پس باید فاسقان را کافر نامید. از همین جهت در آخر آیت فوق فرمود: **بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**.

پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید عذاب را بچشید.

از آن جمله این که می‌فرماید: **{وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ، ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ، وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ، تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ، أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ}** (عبس: ۳۸-۴۲).

در آن روز، چهره‌های شاد و درخشانند. خندان و مسرورند. و در آن روز چهره‌های غبار (غم و اندوه) بر آن‌ها نشسته است. ابر تیره و سیاه آن رخسارها را می‌پوشاند. آنان، کافران بزهکار و بد کردارند.

روش استدلال: می‌گویند: در صورت فاسق غبار و تیرگی است، پس لازم است از کافران و بد کردار ان باشد. الله متعال می‌فرماید: **{ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نَجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ}** (سبأ: ۱۷).

این (تعویض و تبدیل) چیزی بود که به خاطر کفران نعمت، ایشان را بدان کیفر دادیم. مگر ما جز ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟.

روش استدلال: می‌گویند: باید فاسق مجازات شود، پس لازم است او کافر باشد. چنان که الله متعالی می‌فرماید: **{إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعْتِ مِنَ الْغَاوِينَ}**. (الحجر: ۴۲).

بی‌گمان تو هیچ گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که به دنبال تو راه بیفتند.

الله متعال نیز می‌فرماید: **{إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ}** (النحل: ۱۰۰).

بلکه تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه او شرک می‌ورزند. روش استدلال: می‌گویند: الله متعال، پیرو غاوی را مشرک قرار داده است.

چنان که می‌فرماید: **{وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ}** (السجدة: ۲۰).

اما کسانی که (از فرمان الله) به در رفته جایگاه ایشان آتش دوزخ است. هر زمان که بخواهند از آن بدر آیند، ایشان بدان‌جا باز گردانده می‌شوند و بدیشان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌پنداشتید.

روش استدلال: می‌گویند: در آیت فوق فاسق را الله متعال دروغگو قرار داد و مقر دروغگو در آیت متذکره آتش دوزخ بیان شده است و دوزخ جای کافران می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید: **{وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ}** (الأنعام: ۳۳). بلکه ستمکاران آیات الله را انکار می‌نمایند.

روش استدلال: می‌گویند: الله متعال ظالم را جاحد اعلام می‌کند و این صفت کفار است. (ذهبی، ب: ۲/۲۲۵).

الله -جل جلاله- می‌فرماید: **{وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ}**. (النور: ۵۵).

بعد از این کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره ایمان و اسلام) می‌باشند.

روش استدلال: الله متعال، در آیت فوق فاسقان را کافر خوانده است.

هم چنان می‌فرماید: {فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ، تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ، أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ}. (المؤمنون: ۱۰۲-۱۰۵).

کسانی که سنجیده‌های ایشان، سنگین و ارزشمند شود، اینان به طور قطعی رستگارانند. و کسانی که سنجیده‌های ایشان، سبک و بی ارزش باشد، اینان خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند. شعله‌های آتش دوزخ صورتهای ایشان را فرا می‌گیرد و آنان در میان آن، چهره در هم کشیده بسر می‌برند. الله متعال خطاب بدیشان می‌گوید: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آن‌ها را دروغ می‌نامیدید؟.

روش استدلال: می‌گویند: الله متعال واضح ساخته است که: هر کس که ترازوی اعمالش سبک باشد او دروغ‌گو می‌باشد و ترازوی اعمال فاسق سبک می‌باشد، پس او دروغ‌گو است و هر دروغ‌گو کافر است.

از آن جمله این فرموده الله متعال است: {هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ}. (التغابن: ۲).

او کسی است که شما را آفریده است. گروهی از شما کافر و گروهی از شما مومن می‌گردید. روش استدلال: می‌گویند: مقتضای آیت اینست که اگر کسی ایمان نداشته باشد او کافر است و فاسق مومن نیست پس باید کافر باشد. (ذهبی، ب ت: ۲/۲۲۶). در این تفاسیر و نتایجی که می‌گویند اندکی تأمل شود، جز تعصب و دفاع از مذهب و عقاید باطل چیزی دیگر نیست. متونی از قرآن وجود دارد که اعضای خوارج برای حمایت اصول خود از آن‌ها استفاده می‌کنند، که توسط آن از برخی گروه‌های خوارج که در تفسیر خود مغرضانه تر و توهین آمیز تر هستند، جدا می‌شوند، از آن جمله: نافع بن الازرق است، حقانیت تقیه که در اصل یکی از اصول شیعه است، آن را جایز نمی‌داند، بل که به حرمت تقیه قائل است و براساس آیت زیر به حرمت آن قول کرده است، چنان که الله متعال می‌فرماید: {إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ} (النساء: ۷۷).

بدین هنگام دسته‌ی از ایشان از مردم همان گونه ترسیدند و هراس برداشتند که از الله ترس و هراس داشتند. اما نجدة بن عامر به جواز تقیه قائل است، او برای اثبات دیدگاه خود، از این فرموده الله متعال استدلال کرده است، چنان که می‌فرماید: {وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ} (غافر: ۲۸).

مرد مومنی از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت.

از این‌جا نجده بن عامر دیدگاه نافع بن الازرق را در سخنی که در مورد تکفیر نشسته‌گان از جهاد و کشتن فرزندان مخالفان و نسپاریدن امانت‌ها بر مخالفان و غیره دیدگاه‌های نادر آن، نادرست بر ملا ساخته است. نجده نامه‌ی به نافع فرستاد و در نامه خود می‌گوید: مسلمانانی که از روی عذر نشسته بودند، تکفیر کردی، اما الله متعال آنان را در کتاب اش معذور دانسته است؛ زیرا سخن الله متعال حق و وعده او راست است. چنان‌که الله -جل جلاله- می‌فرماید: **{لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ}** (التوبة: ۹۱).

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند گناهی نیست، هرگاه اینان با الله و پیغمبرش خالص باشند.

سپس در آخر آیت کریمه آنان را به بهترین نام، نامیده است، می‌فرماید: **{مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ}**.

بر نیکوکاران هیچ راهی (برای سرزنش) وجود ندارد.

کشتن کودکان را حلال دانستی، در حالی که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- از کشتن آن‌ها نهی کرده است و الله متعال می‌فرماید: **{وَلَا تَرَوْا زِرَّةً وَزِرَّةً أُخْرَى}**. (الأنعام: ۱۶۴). هیچ‌کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

الله متعال، نشستگان را خیر گفته است، چنان‌که می‌فرماید: **{وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا}**. (النساء: ۹۵).

الله متعال مجاهدان را بر وانشستگان (بدون عذر) با دادن اجر فراوان و بزرگ، برتری بخشیده است. برتری مجاهدین نسبت به نشستگان، جایگاه کسی را که از مجاهدان پایین اند نفی نمی‌کند، آیا این فرموده الله متعال را نشنیده‌ای و می‌فرماید: **{لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ...}**.

مسلمانانی که (به جهاد نمی‌روند و در منازل خود) می‌نشینند، با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان، در راه الله متعال جهاد می‌کنند.

الله متعال آنان را از مومنان قرار داده است، باز تو به مخالفت اعتماد نمی‌کنی و امانت را به آنان نمی‌سپاری، در حالی که الله متعال امر فرموده است که امانت به اهلش سپاریده شود و به جان خود رحم کن و از الله بترس و از روزی بترس که نه پدری مسؤولیت اعمال فرزندش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌کند و نه فرزندی اصلاً مسؤولیت اعمال پدرش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌سازد و سخن الله داور است. و السلام. (ذهبی، ب ت: ۲۲۷/۲ - ۲۲۹). نافع در

نامه‌ی به جواب او نوشت و در آن چنین آمده است: از تکفیر نشستگان و کشتار کودکان و عدم سپردن امانت بر مخالفان مرا انتقاد کردی. اینها را برایت توضیح می‌کنم انشاءالله.

اما این نشستگان که از آن‌ها یاد آوری کردی، اینان مانند نشستگان عصر رسول الله- صلی الله علیه و سلم- نبودند؛ زیرا آنان در مکه گرفتار شده بودند و راهی برای فرار نمی‌یافتند. هیچ راهی برای ارتباط با مسلمانان وجود نداشت و آن‌ها دین را فهمیدند و قرآن را خوانده اند و راه برایشان روشن است، می‌دانی که الله متعال از هم‌چون انسان‌ها حکایت نموده و می‌فرماید: **كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ، أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؟** (النساء: ۹۷).

گویند: ما بی‌چارگانی در سرزمین (کفر) بودیم، گویند: مگر زمین الله وسیع نبود تا در آن کوچ کنید؟. همچنان الله متعال می‌فرماید: **فَرَحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** (التوبة: ۸۱).

منافقانی که از رفتن به جنگ تبوک سر باز زده اند و در خانه‌های خود گرفته‌اند و نشسته اند، این خانه نشینان (منافق) از این که از رسول الله واپس کشیده‌اند شاد مانند و نخواستند با مال و جان در راه الله متعال جهاد و پیکار کنند. در جای دیگر الله-جل جلاله- می‌فرماید: **وَجَاءَ الْمَعْذِرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ** (التوبة: ۹۰).

عذرخواهان اعراب آمده اند تا بدیشان اجازه داده شود.

پس ا الله خبر داد که آن‌ها به الله-جل جلاله- و رسول-صلی الله علیه وسلم- دروغ گفته اند.

سپس می‌فرماید: **سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (سورة التوبة: ۹۰).

به افراد کفر پیشه آنان عذاب بسیار دردناکی خواهد رسید.

تو باید به نام و نشان آن‌ها نگاه کنی که میان نشستگان چقدر تفاوت وجود دارد.

اما اطفال: نوح پیامبر الله-جل جلاله- است که ایشان از من و تو به الله دانا تراست و می‌فرماید: **إِزْبَ لَا تَذُرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا** (نوح: ۲۶-۲۷).

نوح گفت: پروردگارا! هیچ احدی از کافران را بر روی زمین زنده باقی نگذار. اگر ایشان را رها کنی، بندگان را گمراه می‌سازند و جز فرزندان بزهکار و کافر سرسخت نمی‌زایند و به دنیا نمی‌آورند.

آن‌ها را کافر نامید و در حالی که آن‌ها قبل از تولد اطفال بودند، پس چگونه این قول در حق قوم نوح بوده و گفته شده است و در حق قوم ما نباشد و گفته نشود.

الله متعال می‌فرماید: **{ أَكْفَارَكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلِيَّتِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزَّبْرِ }** (القمر: ۴۳).

ای قریشیان!) آیا کافران شما بهتر از آنانی هستند که برایتان روایت کردیم، (مثل: قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، فرعون؟). یا این که برای شما امان نامه‌ای در کتاب‌ها (از سوی الله) نازل شده است. اینان مانند مشرکان عرب هستند، جزیه از آنان پذیرفته نمی‌شود و میان ما و آنان جز شمشیر و یا اسلام چیزی نیست. اما وجه حلال دانستن امانات مخالف مان اینست که؛ الله متعال مال آن‌ها را به ما حلال فرموده است همانطور که خون آن‌ها را به ما حلال کرده است، خون آن‌ها به طور مطلق حلال است و اموال شان برای مسلمانان مال قبی است. تردید نداریم که نافع بن ازرق در برداشت از آیات که در رساله اش آمده مغرضانه و تعصب است و این تعصب به حد مغالطه می‌رسد و گر نه از واقعیت کلام و مدلول آیات الله متعال غافل است. (ذهبی، ب ت: ۲۲۸/۲ - ۲۲۹).

خوارج وقتی به قرآن می‌نگرند، نه در تفسیر تأمل می‌کند و نه در معانی دقیق غوطه ور می‌شوند و نه خود را در جستجوی اهداف قرآن و اسرار آن به زحمت می‌اندازند، بل که بر صیغه لفظی قرآن توقف می‌کنند و با دید سطحی به آیات می‌نگرند، و گاهی آیت به آن چه که آن‌ها می‌خواستند موافقت ندارد و مربوط به موضوعی نیست که بر آن استدلال می‌کنند، چون به طور ظاهر آن را فهمیده‌اند و آن را طوری برداشتند که و آن در نظر گرفته نشده است. (ذهبی، ب ت: ۲۲۹/۲).

از خوارج کسی است که پایبند تمسک به ظاهر نصوص بوده است تا این که می‌گوید: اگر کسی مال یتیم را بخورد بر وی آتش جهنم لازم است، با آیت کریمه زیر استدلال کرده است، چنان که می‌فرماید: **{إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا}**. (النساء: ۱۰).

بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستم گرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود می‌خورند. و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت.

اگر یتیم را قتل یا شکم‌اش را پاره کند جهنم برایش واجب نیست؛ زیرا الله متعال آنرا تصریح نکرده است. میمون العجری پیشوای میمونیه از خوارج است که ازدواج دختران فرزندان و دختران اولاد برادران و خواهران را جایز می‌داند، برای اثبات ادعای خود می‌گوید: الله متعال در قرآن کریم در تحریم ازدواج نسب مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر و دختران خواهر را یاد آور شده است، اما دختران پسران، دختران دختران، دختران اولاد برادران و دختران اولاد خواهران را ذکر نکرده است. (ذهبی، ب ت: ۲۳۰/۲). نیز می‌بینیم که خوارج علیه عایشه مادر مومنان -رضی الله عنها- خروج کردند و برای خروج شان از آیت زیر استدلال کرده و می‌گویند: چرا عایشه -رضی الله عنها- از خان‌هاش بیرون رفته است و در حالی که الله متعال می -فرماید: **{وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ}**. (الأحزاب: ۳۳) در خانه‌های خود بمانید. (ذهبی، ب ت: ۲۳۰/۲).

هم‌چنان می‌گویند: دست دزد باید قطع شود گرچند اندکی چیز را دزدی کرده باشد، به دلیل ظاهر این آیت کریمه، چنان که می‌فرماید: **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ**}. (المائدة: ۳۸).

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که آن‌جام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید. (ذهبی، ب: ۲/۲۳۰) و (اندلسی، ۱۴۲۰ه: ۴/۲۴۵).

ابن تیمیه و ابن قدامه و دیگران -رحمهم الله- دیدگاه‌های خوارج را به بررسی گرفته مستند رد نموده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ه/۱۹۹۵م: ۱/۱۴۹، ۳/۱۵۱، ۱۹/۷۲) و (ابن قدامه، جلد ۱/۵۰).

نتیجه‌گیری

بعد از پژوهش این اثر علمی نتایج زیر در اختیار خواننده‌ها قرار داده می‌شود:

خوارج یک گروه گمراه، مبتدع می‌باشند و به بهانه گرفتن قاتلان عثمان-رضی الله عنه- علیه علی-رضی الله عنه- بغاوت کردند، در حالی که آنان قصاص حضرت عثمان-رضی الله عنه- را مطالبه نمی‌کردند. خوارج به طوایف و احزاب مختلف تقسیم شده بودند، اما اساس همه‌ی شان بر سه چیز جمع می‌شود: تکفیر علی و عثمان -رضی الله عنهما-، حکم‌ین، اصحاب جَمَل و همه کسانی که موافق حُکم حکم‌ین هستند، وجوب خروج و بغاوت علیه سلطان ظالم و تکفیر مرتکب گناه کبیره.

خوارج وقتی به قرآن می‌نگرند، نه در تفسیر تأمل می‌کنند و نه در معانی دقیق غوطه‌ور می‌شوند و نه خود را در جستجوی اهداف قرآن و اسرار آن به زحمت می‌اندازند، بل که بر صیغه لفظی قرآن توقف می‌کنند و با دید سطحی به آیات می‌نگرند، عقل را بر نقل حاکم قرار می‌دادند و گاهی آیت به آن چه که آن‌ها می‌خواستند موافقت ندارد و مربوط به موضوعی نیست که بر آن استدلال می‌کنند، چون به طور ظاهر آن را فهمیده اند و آن را طوری برداشتند که و آن در نظر گرفته نشده است، پس خوارج در قبال تفسیر نصوص آیات به طور واقعی به انحراف رفته‌اند؛ چون آنان در فهم نصوص آیات بر عقل و اصول اندیشه خود تکیه زده و نصوص آیات را مطابق به میل خود تفسیر و توجیه نمودند. بنا بر این آنان، برای اثبات ادعای خود، از نصوصی استدلال می‌کنند که، از اصول و عقاید آن‌ها حمایت کند و به آن فرا بخواند.

پیش‌نهاده‌ها

به جاست که برای خواننده گان در روشنی این مقاله توصیه و پیش‌نهادهای زیر را داشته باشیم:

۱. تنها از ظاهر نگری در فهم نصوص آیات قرآن کریم باید پرهیز شود؛
۲. تشنگان علم و دانش، باید تفسیر نصوص آیات قرآن کریم را از نزد متخصصان تفسیر قرآن، فرا گیرند؛

۳. نصوص قرآنی مطابق قواعد تفسیری و فهم نیکان گذشته تبیین شود؛

۴. برای استادان پوهنحی‌های شرعیات پیش‌نهاد می‌گردد که در موضوع جمع و تطبیق نصوص در ظاهر متعارض، تحقیق نموده و محمل مناسب نصوص آیات قرآن کریم را در یافت نمایند؛
۵. به ریاست‌های محترم حج و اوقاف و ریاست امر به معروف و نهی از منکر پیش‌نهاد می‌گردد، تا در پیرامون از اضرار و عواقب وخیم افکار خوارج در زمینه‌ی تفسیر نصوص قرآن کریم برای جامعه آگاهی دهی نمایند.

منابع

قرآن کریم

ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحراني. (۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵م) مجموع الفتاوى. جلد ۱. تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم. المملكة العربية السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية.

ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحراني. (۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵م) مجموع الفتاوى. جلد ۳. تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم. المملكة العربية السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية.

ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحراني. (۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵م) مجموع الفتاوى. جلد ۱۹. تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم. المملكة العربية السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية.

ابن حجر، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلاني. (۱۳۷۹) فتح الباري شرح صحيح البخاري. بيروت: دار المعرفة.

ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد النمري القرطبي. (۱۴۲۱ - ۲۰۰۰) الاستذكار. تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن قدامه، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد. (ب ت) الشرح الكبير علی متن المقنع. دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.

اندلسی، أبو حیان محمد بن يوسف بن علی. (۱۴۲۰هـ) البحر المحيط في التفسير. تحقیق: صدقي محمد جمیل. بيروت: دارالفکر.

ذهبی، محمد السيد حسين. (ب ت) التفسير و المفسرون. القاهرة: مكتبة وهبة. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ هـ) التفسير المنير في العقيدة والشریعة والمنهج. دمشق: دار الفكر المعاصر.

شهرستانی، محمد بن عبد الكريم. (۱۴۰۴) الملل و النحل. تحقیق: محمد سيد كيلاني. بيروت: دار المعرفة.

عبدالباسط بن يوسف الغريب. (ب ت) جزء حديثي في أحاديث ذكر الخوارج. عینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين حنفي. (ب ت) عمدة القاري شرح صحيح البخاري. بيروت: دار إحياء التراث العربي.



بررسی ظرفیت حوزه ی آبی هیرمند

پوهنمل صبغت الله آرین

نویسنده

دیپارتمنت علوم سیاسی و روابط بین الملل پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون بدخشان.

نشانی برقی

sebghat_aryan@yahoo.com

نشانی ارکاید

000-0006-8024-8023

چکیده

افغانستان از نظر دارا بودن منابع آبی، جزوی کشورهای پیش تاز جهان به شمار می رود. اما به دلیل جنگ های داخلی و مداخلات کشورهای همسایه ظرفیت آبی این کشور به گونه ی درست مورد شناسایی قرار نگرفته و برای مدیریت منابع آبی این کشور، راه کارهای جامع و مدونی روی دست گرفته نشده است. به همین ترتیب، بی توجهی به منابع آبی کشور سبب به هدر رفتن ظرفیت آبی افغانستان و سوء استفاده ی کشورهای همسایه گردیده است. بناء این تحقیق با هدف بررسی ظرفیت آبی حوزه ی هیرمند تدوین شده است. اطلاعات و داده های این تحقیق با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و کاربرد ابزار کتابخانه جمع آوری شده است. نتایج تحقیق حاضر حاکی از این است که: افغانستان دارای حوزه ها و ظرفیت آبی با اهمیت است. حوزه های آبی افغانستان شامل رودخانه های بزرگ و کوچکی است که با عبور از این کشور، جنبه ی فرامرزی پیدا نموده و جایگاه افغانستان را در میان کشورهای دور و نزدیک تثبیت می کند. این حوزه های آبی شامل: حوزه ی آبی آمو، حوزه آبی کابل، حوزه ی آبی هیرمند، حوزه ی آبی شمال و حوزه ی آبی هریرود می باشند که گذشته از افغانستان؛ نیازمندی های آبی، کشورهای همسایه را از قبیل پاکستان، ایران، ازبیکستان، تاجیکستان و ترکمنستان به گونه ی مستقیم و غیر مستقیم تأمین می کنند.

کلیدواژه ها: افغانستان، حوزه ی آبی، هیرمند، کشورهای همسایه و منابع آبی.

